



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵/ آبان/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: تنبیهات اجتماع امر و نهی - تنبیه دوم - کلام محقق نائینی درباره

مقدمه محقق خراسانی - اشکال محقق خوبی

جلسه: ۱۹

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در تنبیه دوم سخن محقق خراسانی را ذکر کردیم. موضوع بحث در تنبیه دوم این بود که اگر کسی مضطر به کاری شد و اضطرار او ناشی از سوء اختیار بود و این فعل مضطرایه مقدمه یک واجبی قرار گرفت، حکم فعل مضطرایه چیست؟ مثل اینکه کسی با سوء اختیار خود وارد در یک خانه یا ارض مغصوبه شود و آنگاه برای تخلص از این حرام اضطرار به خروج پیدا کند، بالاخره این شخص باید این مکان غصبی را ترک کند و اضطرار به این خروج پیدا شده است، بالاخره این شخص باید خودش را از شر کون فی المكان الغصبی خلاص کند، لذا ضمن اینکه این فعل مضطرایه است، اما مقدمه واجبی به نام تخلص از حرام هم می باشد بحث در این بود که حکم این خروج چیست؟

محقق خراسانی ابتدا یک مقدمه ای فرمودند که آن مقدمه یک مسئله کلی بود، دیگر کاری به این نداشت که این فعل مضطرایه مقدمه واجبی واقع شود یا خیر، بعد از بیان آن مقدمه به این مسئله پرداختند، ضمن اینکه متعرض چهار قول دیگر شده اند و آنها را هم مورد بررسی قرار دادند.

گفتیم در مورد مقدمه ای که محقق خراسانی فرمودند اشکالی وجود دارد که ذکر کردیم. محقق نائینی نیز در رابطه با این مقدمه مطلبی ذکر کردند که هرچند به صراحت اشکال به محقق خراسانی نیست، اما به نوعی تعریض به محقق خراسانی محسوب می شود.

کلام محقق نائینی درباره مقدمه محقق خراسانی

محقق نائینی می فرماید: به طور کلی قیود عدمی که در مأموریه معتبر است بر سه قسم است: (عرض کردیم این سخن معطوف به مقدمه محقق خراسانی است و فعلا به موضوع اصلی تنبیه دوم کاری ندارد)

۱. گاهی از اوقات قید عدمی مدلول یک نهی گیری است، مثلا گفته می شود لاتصل فی لباس الحریر، در لباس حریر نماز نخوانید، این نهی، نهی گیری است، نهی نفسی نیست، مستقیما نگفته است که لباس حریر نپوش در نماز، گفته نماز را در لباس حریر نخوانید، اگر نهی اینچنین شد این یک نهی ارشادی است که دلالت می کند بر مانعیت متعلق خود از صحت عمل، یعنی آنچه از این نهی گیری فهمیده می شود این است که لباس حریر برای صحت نماز مانعیت دارد.

اینجا اگر دلیل مطلق باشد قطعا این دلالت می کند بر اینکه مانعیت هم در حال اضطرار ثابت است، هم در حال اختیار. یعنی مانعیت لباس حریر در حال اضطرار برطرف نمی شود، اینطور نیست که اگر کسی اضطرار پیدا کرد بتواند در لباس حریر نماز بخواند و

نمازش نیز صحیح باشد. در این قسم مانعیت هیچگاه ساقط نمی‌شود حتی در حال اضطرار، در حال اختیار که روشن است که این مانعیت وجود دارد و در حال اضطرار نیز این مانعیت به قوت خودش باقی است.

۲. قسم دوم این است که این قید عدمی معتبر در مأموریه با یک نهی نفسی دال بر تحریم ثابت شود؛ نهی وجود دارد، نهی نفسی نیز می‌باشد، ظهور در حرمت نیز دارد، اما از این نهی دال بر تحریم مانعیت استفاده یعنی ما دو چیز داریم: یک حرمت داریم و یک مانعیت، نهی که وارد شده دال بر تحریم است، اما به نوعی از این نهی تحریمی مولوی، مانعیت هم استفاده می‌شود، مثل موارد اجتماع بنا بر اینکه قائل به امتناع شویم، منتهی اینجا دو مبنا وجود دارد:

یک مبنا این است که این مانعیت در طول حرمت است و تابعی از آن محسوب می‌شود، (این نظر مشهور است) مشهور می‌گویند: این دلیل که بر تحریم دلالت می‌کند ما مانعیت را از این انتزاع می‌کنیم پس مانعیت در طول حرمت است، اگر در طول حرمت باشد معنایش این است که اگر اضطرار پیش بیاید و اضطرار موجب رفع حرمت شود، مانعیت هم خود به خود و قهرا مرتفع می‌شود زیرا فرض این است که مانعیت تابع حرمت است، اگر حرمت زائل شد مانعیت نیز مرتفع می‌شود، لذا عمل صحیح می‌شود.

نظر دیگر در مقابل مشهور این است که مانعیت در عرض حرمت است، یعنی از همین نهی تحریمی نفسی دو چیز استفاده می‌شود: یکی حرمت و دیگری مانعیت، این دو در عرض هم از این دلیل استفاده می‌شوند. در این فرض اگر اضطرار پیش بیاید، اضطرار حرمت را برطرف می‌کند همانطور که محقق خراسانی گفتند و ما نیز قبلاً گفتیم، اضطرار باعث می‌شود که حرمت برداشته شود اما رافع مانعیت نخواهد بود زیرا اضطرار منافاتی با مانعیت ندارد، اضطرار فقط باعث می‌شود که حرمت و عقاب و استحقاق عقاب برطرف شود، مانعیت طبق این بیان تابعی از آن محسوب نمی‌شود. لذا دلیلی برای رفع مانعیت طبق این قول نیست.

۳. این قید عدمی که در مأموریه معتبر است بوسیله مزاحمت مأموریه با منهی عنه ثابت شود. یعنی یک وقت تراحم بین دو حکم پیش می‌آید، هم امر دارد و هم نهی دارد، در اثر این تراحم قهرا این قید عدمی ثابت می‌شود، لکن در این موارد اگر اضطرار پیش بیاید، اضطرار باعث می‌شود که حرمت مرتفع شود و دیگر مزاحمتی با امر نداشته باشد، لذا امر باقی می‌ماند، امر به قوت خودش باقی است، آن مزاحمتی که از ناحیه نهی پدید آمده بود، بواسطه اضطرار برطرف می‌شود، لذا حرمت دیگر فعلیت نخواهد داشت، این هم باز مورد و مثال همان مسئله اجتماع امر او نهی بنا بر قول به جواز است یعنی فرق قسم دوم و قسم سوم فقط از نظر مثال این است که ما اگر امتناعی شویم از قسم دوم می‌شود و اگر جوازی شویم از قسم سوم می‌شود.^۱

تفاوت سخن محقق نایینی با محقق خراسانی

ممکن است به ذهن شما بیاید آنچه که محقق نایینی گفته است چه منافاتی با سخن محقق خراسانی دارد. ایشان نیز فرمود: به طور کلی اضطرار باعث می‌شود که حرمت برداشته شود، درست است کلی فرمود و این اقسام سه گانه را بیان نکرد؛ محقق خراسانی به طور کلی در مقدمه فرمودند اضطرار رافع حرمت است، حال اگر به سوء الاختیار مکلف باشد، خطاب و نهی تحریمی برداشته می‌شود اما ملاک حرمت، یعنی مبعوضیت و استحقاق عقاب باقی است و الا در هر صورت چه اضطرار ناشی از سوء اختیار باشد و چه قهری باشد رافع حرمت است، حرمت را بر می‌دارد، زیرا اساساً عقلاً نمی‌شود خطاب متوجه شخص مضطر شود، زیرا قدرت

^۱ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۷۱.

ندارد تا بخواهد خطاب متوجه او شود. بلکه فقط در فرضی که سوء اختیار باشد، مبعوضیت این عمل و استحقاق عقوبت باقی است، اما اگر ناشی از سوء اختیار نباشد این هم برطرف می‌شود.

محقق نایینی در واقع این مسئله را بر سه قسم کرد، ایشان می‌گوید: قیود عدمی معتبره در مأموریه به سه نحو است: ۱. تارتا بالنهی الغیری است که نهی ارشادی است. ۲. تارتا بالنهی النفسی التحریمی. ۳. اخری بسبب المزاحمه.

آن بخشی که از سخن محقق نایینی به نوعی تعریض به محقق خراسانی محسوب می‌شود همین مطلبی است که در قسم دوم فرمود، ایشان در قسم دوم فرمود: مانعیت تارتا در طول حرمت محسوب می‌شود و اخری در عرض حرمت، در واقع این کلام برخلاف اطلاق سخن محقق خراسانی است. محقق خراسانی به طور کلی فرمود: حرمت که برداشته می‌شود امر ثابت می‌شود، یعنی حکم کردند به ثبوت الامر به صرف ارتفاع حرمت، ایشان این مطلب را به نحو مطلق فرمود. محقق نایینی کانه با این تقسیم و تفکیک اطلاق سخن محقق خراسانی را زیر سوال برده است و اینکه زوال حرمت به تنهایی برای ثبوت امر کافی نیست. زیرا ما اینجا دو چیز داریم، یکی حرمت داریم و یکی مانعیت، درست است با اضطرار، حرمت زائل می‌شود اما مانعیت تنها در صورتی زائل می‌شود که مانعیت را در طول حرمت بدانیم اما اگر مانعیت را در طول حرمت ندانیم بلکه آن را در عرض حرمت بدانیم به چه دلیل با زوال حرمت، مانعیت هم زائل شود؟ اینها دو مسئله هستند در عرض هم، پس صرف زوال حرمت برای ثبوت امر کافی نیست، برای اینکه امر ثابت شود هم باید حرمت از بین برود و مرتفع شود و هم مانعیت و این به نحو مطلق قابل استفاده نیست که بگوییم هر جا حرمت زائل شد مانعیت نیز زائل می‌شود، این بسته به این است که ما مانعیت را تابعی از حرمت بدانیم یا خیر. این آن نقطه‌ای است که بین سخن محقق نایینی و محقق خراسانی اختلاف و تفاوت ایجاد می‌کند، یعنی معلوم می‌شود که این تعریض و اشکال به کجای سخن محقق نایینی است.

اشکال محقق خوبی به محقق نایینی

ایشان می‌فرماید: یک بخش از سخن محقق نایینی درست است، اما یک بخش آن قابل قبول نیست. اینکه محقق نایینی فرموده است که سقوط امر معلول تحریم و در طول تحریم نیست، حرف درستی است. کلیت این مسئله که سقوط امر صرفا دایر مدار حرمت نیست، حرف قابل قبولی است، زیرا اینها در یک رتبه هستند به تعبیر فنی تر عدم احد الضدین معلول وجود ضد دیگر نیست، اینطور نیست که اگر ضدی بخواهد نباشد، حتما و تنها در صورتی است که ضد دیگر باشد، ممکن است ضد دیگر هم نباشد این هم نباشد، متناقضین اینطور است که اگر یکی نباشد، نبودنش باعث وجود دیگری است، اما در مورد ضدین این طور نیست که عدم احد الضدین معلول وجود ضد آخر باشد.

اما اینکه محقق نایینی فرمود که انتفاء وجوب در عرض ثبوت حرمت است، یعنی اگر حرمت ثابت باشد دیگر وجوب قطعاً ثابت نیست، این به حسب مقام ثبوت است نه اثبات. چون دلیلی که بر حرمت دلالت می‌کند، دلالتش بر حرمت بالمطابقه است، وقتی مثلا می‌گوید: یحرم کذا، دلالت می‌کند بر حرمت آن شیء، ثبوت حرمت با ثبوت وجوب منافات دارد، این را می‌دانیم، اما وقتی دلیلی بر ثبوت حرمت دلالت کند، بالملازمه دلالت بر انتفاء وجوب می‌کند، وقتی می‌گوید فلان چیز حرام است، درست است به دلالت مطابقی فقط حرمت از آن استفاده می‌شود اما دلالت التزامی این کلام این است که دیگر وجوب ثابت نباشد، بالاخره دلالت التزامی از جهت حجیت تابع دلالت مطابقی است. اگر می‌گوییم دلالت التزامی حجت است به چه دلیل است؟ زیرا دلالت مطابقی حجت است، پس

هرگاه دلیلی به دلالت مطابقی بر تحریم و حرمت دلالت کند به دلالت التزامی بر انتفاء و نفی وجوب دلالت می‌کند، یعنی می‌گوید: دیگر وجوب ثابت نیست، اگر چیزی حرام شد دال بر این است که دیگر این واجب نباشد، زیرا وجوب و حرمت با هم قابل جمع نیست، نمی‌شود چیزی هم واجب باشد هم حرام، نمی‌شود یک چیزی هم به آن بعث متعلق شود هم زجر، وقتی چیزی حرام شد یعنی مولا از آن منزجر است دیگر معنا ندارد بخواهد بعث به او داشته باشد و این کاملاً روشن است. اگر دلیل دلالت بر حرمت می‌کند به دلالت مطابقی از آن بالملازمه و بالدلالة الالتزامیه عدم ثبوت وجوب فهمیده می‌شود.

سپس ایشان می‌فرماید: وقتی اضطرار حاصل شد طبیعتاً اضطرار موجب ارتفاع حرمت می‌شود، دیگر دلیل تحریم شامل این صورت نمی‌شود، خود محقق نایینی نیز این را قبول دارند و محقق خراسانی نیز گفتند که با حصول اضطرار حرمت مرتفع می‌شود. یعنی آن دلیلی که دلالت بر تحریم می‌کرد شامل این حالت نیست، اگر آن دلیل که به دلالت مطابقی تحریم از آن استفاده می‌شد، اساساً شامل این فرض نشود، (شامل حالت اضطرار نشود، دلالت بر تحریم بالدلالة مطابقیه نداشته باشد) به چه دلیل بگوییم وجوب منتفی شود؟ وجوب وقتی منتفی می‌شد که این دلیل شامل آن حالت بشود، دلیل حرمت اگر دلالت مطابقیه حجیت نداشته باشد دلالت التزامی آن نیز حجیت ندارد زیرا فرض این است که دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی است در حجیت؛ حال اگر اصل این دلالت کنار رفت و گفتیم دلیل تحریم شامل حالت اضطرار نمی‌شود، معنایش این است که مشکل و مانعی در برابر دلیل وجوب نیست و دلیلی نداریم که بخواهیم وجوب را مرتفع کنیم، حجیت دلالت مطابقی آن از بین رفت و بعد از عدم حجیت دلالت مطابقی جایی برای حجیت دلالت التزامی باقی نمی‌ماند.

پس آنچه که محقق خراسانی گفتند مبنی بر اینکه در هر صورت با زوال حرمت وجوب ثابت می‌شود و امر ثابت می‌شود، این حرف درستی است و مطلبی که محقق نایینی گفتند درست نیست.

خلاصه اشکال محقق خوبی

محصل اشکال محقق خوبی این است که به حسب مقام ثبوت، ثبوت الحرمة مساوی است با انتفاء الوجوب یعنی به حسب مقام واقع و صرف نظر از دلیل، ثبوتاً وقتی حرمت ثابت شود وجوب منتفی است و این دو با هم قابل جمع نیست، اما وقتی می‌آییم سراغ دلیل، دلیلی که دلالت بر حرمت می‌کند این یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی، مدلول مطابقی آن عبارت از حرمت است، اما یک مدلول التزامی نیز دارد که عبارت است از انتفاء الوجوب، یعنی وجوب دیگر ثابت نیست، یعنی لازمه ثبوت حرمت این است که وجوب منتفی شود و قهراً این مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی است، حجیت دلالت التزامی تابع حجیت دلالت مطابقی است، ایشان می‌گویند وقتی اضطرار پیش می‌آید این دلیل مطابقی کنار می‌رود و حجیت ندارد، فرض این است که دلیل تحریم شامل صورت اضطرار نمی‌شود. پس دیگر دلالت مطابقی این دلیل از حجیت ساقط می‌شود و این دلیل فرض اضطرار را در بر نمی‌گیرد. ایشان حرفش این است که اگر دلالت مطابقی نسبت به حال اضطرار از حجیت ساقط شد دیگر جایی برای دلالت التزامی باقی نمی‌ماند، یعنی با این دلیل دیگر نمی‌توانیم بگوییم وجوب هم منتفی است زیرا تابعی است از دلالت مطابقی، لذا اینکه محقق نایینی می‌فرماید ما مطلقاً نمی‌توانیم با زوال حرمت بگوییم امر ثابت می‌شود و وجوب ثابت است و باید فرق بگذاریم بین زوال مانعیت و عدم آن و باید ببینیم مانعیت نیز زائل شده است یا خیر؟ این حرف صحیح نیست و حق با محقق خراسانی است و اطلاق

و جوب محکم است چه مانعیت باشد و چه نباشد، عمده حرمت است که زائل شده است. وقتی حرمت زائل شد به خاطر اینکه آن دلیل دلالت مطابقیش کنار رفت و از حجیت ساقط شد قهرا دلالت التزامی آن نیز از حجیت ساقط می شود.^۱

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ محاضرات، ج ۴، ص ۳۴۸. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۷۱.